

Rereading the Jurisprudential Principles of Money Laundering

Ali Gholami *

Received: 08/10/2019

Mohammad Sadegh Azadfar **

Accepted: 18/10/2020

Abstract

Money laundering is one of the most important financial crimes that has been committed in various societies today. Since the legislative system of the Islamic Republic of Iran is based on Shiite jurisprudence; therefore, the jurisprudential dimensions and angles of criminologies should be examined to determine to what extent they are compatible with jurisprudential logic. The question of this research is what the jurisprudential bases of money laundering criminality are and how accurate are the expressions? The present article, using the principles and rules of jurisprudence and with a descriptive-analytical method, examines the jurisprudential aspects of the crime of money laundering and proves that in the field of jurisprudential doubts, the rules of "donation on sin and aggression", "encroachment on falsehood" And "all property laundering" is not effectively related to the crime of money laundering and none of the above rules are applicable to all cases of money laundering. The iodine rule can also be investigated in thematic suspicions, not in legal suspicions, and therefore does not directly interfere in money laundering criminalization. Of course, assuming the crime of money laundering is proven, money laundering acts in cases such as iodine being accused and unsafe or iodine is caused by other causes of the country conflict with the iodine rule and cause the discovery of iodine statistics to be diminished.

Keywords:

Money Laundering, Voiding of Property, Donation of Sin, Vindication, Criminal Proceeds.

JEL Classification: K00, K14, L51, K29.

*. Associate Professor and Dean of the Faculty of Islamic Science and Law, Imam Sadiq (AS) University, Tehran, Iran. a.gholami@isu.ac.ir

** . PhD student in Islamic Education and Law, Imam Sadiq (AS) University, Tehran, Iran. (Corresponding author) Ms-azadfar@isu.ac.ir

بازخوانی مبانی فقهی جرم‌انگاری پولشویی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۷

مقاله برای اصلاح به مدت ۵۵ روز نزد نویسندگان بوده است.

علی غلامی*
محمدصادق آزادفر**

چکیده

پولشویی یکی از مهم‌ترین جرائم مالی است که امروزه ارتکاب آن در جوامع مختلف شیوع پیدا کرده است. از آنجا که نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر فقه شیعی می‌باشد؛ لذا می‌بایست ابعاد و زوایای فقهی جرم‌انگاری‌ها مورد مذاقه قرار گیرد تا مشخص شود که تا چه میزان با منطق فقهی انطباق دارند. سؤال این تحقیق آن است که مبانی فقهی جرم‌انگاری پولشویی چیست و میزان دقت و صحت نظرات مصطلح چه میزان است؟ نوشتار حاضر با بهره‌گیری از اصول و قواعد فقهی و با روش توصیفی تحلیلی جوانب فقهی جرم پولشویی را مورد توجه قرار داده و اثبات می‌نماید در حوزه شبهات حکمی، قواعد «اعانه بر اثم و عدوان»، «اکل مال به باطل» و «اکل مال به سحت» ارتباط مؤثری با جرم پولشویی ندارد و هیچ‌یک از قواعد فوق با تمام مصادیق پولشویی قابلیت انطباق ندارد. قاعده ید نیز در شبهات موضوعیه قابلیت بررسی دارد نه در شبهات حکمی و لذا مستقیماً در جرم‌انگاری پولشویی دخالتی ندارد. البته در فرض اثبات جرم پولشویی، اقدامات پولشو در مصادیقی همچون متهم بودن و غیرامین بودن ید یا ناشی شدن ید از غیر سبب مملک با قاعده ید تعارض پیدا می‌کند و موجب می‌گردد که کاشفیت اماره ید کمرنگ گردد.

واژگان کلیدی: پولشویی، اکل مال به باطل، اعانه بر اثم، اکل سحت، عواید مجرمانه.

طبقه‌بندی JEL: K00, K14, L51, K29

* دانشیار و رئیس دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

a.gholami@isu.ac.ir

** دانشجوی مقطع دکتری دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Ms-azadfar@isu.ac.ir

مقدمه

پولشویی برگردان فارسی ترکیب «Money Laundering» است؛ این تعبیر، مرکب از دو واژه «Money» به معنی پول و «Laundering» به معنی شست و شو یا تطهیر است که جمع آنها را می‌توان «تطهیر پول» نامید. وجه تسمیه این جرم عبارت است از این‌که پول به‌دست آمده از برخی جرائم مانند اخاذی، قاچاق موادمخدر و قمار، غیرقانونی و «کثیف» می‌باشد و نیاز به تطهیر دارد تا این‌طور به‌نظر برسد که از فعالیت‌های قانونی به‌دست آمده است؛ بر همین مبنا از عبارت «Laundering» یعنی «شست و شو» درخصوص آنها استفاده می‌گردد. برخی از حقوق‌دانان درخصوص وجه تسمیه پولشویی می‌گویند که «دلیل انتخاب واژه پولشویی برای این عمل، عبارت از این است که این روند مثل یک شستشوخانه یا ماشین لباسشویی که کثافات را از لباس جدا می‌کند، با جدا کردن کثافات ناشی از جرم، عواید حاصل از آن را پاک می‌کند» (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲، ص. ۳۳۳) حقوق‌دانان درخصوص سابقه پولشویی اختلاف نظر دارند و همین مورد سه نظر مطرح شده است:

دیدگاه اول. عمل پولشویی ریشه در مالکیت پول‌شوی‌خانه‌ها توسط مافیا در ایالات متحده آمریکا دارد که باندهای جنایتکار برای مشروع جلوه دادن مبالغ عظیم نقدی حاصل از فحشا، قمار، فروش مشروبات الکلی و اخاذی نیاز به محل‌هایی داشتند تا درآمدهای خود را با آن وسیله، موجه جلوه دهند. یکی از روش‌های بسیار متداول برای این کار خرید تجارت‌خانه‌های مشروع خارجی و ادغام منافع غیرقانونی خود با درآمدهای قانونی است که از این تجارت‌خانه‌ها به‌دست می‌آید (سلیمی، ۱۳۹۳، ص. ۷۳).

دیدگاه دوم. دلیل مصطلح شدن واژه پولشویی، به فرآیندی برمی‌گردد که در آن وجوه نامشروع با عبور از مجاری مالی تطهیر می‌شود. این اصطلاح برای نخستین بار در جریان پرونده «واترگیت» در سال ۱۹۷۳ رواج یافت و در سال ۱۹۸۲ در یکی از دادگاه‌های آمریکا به حوزه‌های حقوقی و متون قانونی وارد شد و پس از آن در سطح گسترده‌ای به‌کار رفت؛ تا سال ۱۹۷۳ عبارت «شست و شوی پول» در مطبوعات درج نشده بود (گرایلی، ۱۳۹۱، ص. ۲۰).

دیدگاه سوم. تاریخچه پولشویی به ۳ هزار سال قبل باز می‌گردد که بازرگانان چینی با هدف فرار از پرداخت مالیات و کتمان دارایی‌های خود از دید دولت مرکزی، اموال خود را به شکل دارایی‌های منقول درمی‌آوردند. این کار حمل‌ونقل و جابجایی آنها را تسهیل نموده و امکان سرمایه‌گذاری را در خارج از محل کسب عواید فراهم می‌ساخت (رهبر و میرزاوند، ۱۳۸۹، ص. ۵).

برخی پژوهشگران اقتصادی معتقدند پولشویی عبارت است از: «پنهان کردن منشأ غیرقانونی کسب درآمدها» (نیکنام، ۱۳۹۱، ص. ۹)؛ بعضی دیگر می‌نویسند: «پولشویی عبارت است از عملیات اقتصادی که بر روی پول مشکوک انجام می‌گیرد تا به صورت قانونی درآید» (صحرائیان، ۱۳۸۱، ص. ۸۳) در نظام حقوقی ایران تعریفی از جرم پولشویی ارائه نشده و در ماده ۲ قانون پولشویی به مصادیق این جرم به‌عنوان تعریف اشاره شده است.^۱

برخی حقوق‌دانان در تعریف پولشویی معتقدند: «پولشویی فرآیندی است که طی آن منبع اصلی درآمدهای حاصل از اعمال مجرمانه مخفی نگه داشته می‌شود و به این درآمدها جلوه‌ای پاک و حاصل از اعمال قانونی بخشیده می‌شود» (شمس ناتری، ۱۳۸۱، ص. ۱۵۶). بعضی دیگر اعتقاد دارند: «تطهیر پول به‌معنای هر عملی است که به‌منظور مشروعیت‌بخشی به درآمدهای نامشروع و یا موجه جلوه دادن وجوه یا اموال غیرمنقول صورت می‌گیرد» (حیدری، ۱۳۸۳، ص. ۵).

به‌نظر نگارندگان، تعریف جامع و مانع پولشویی عبارت است از: «پولشویی فرآیندی است که با هدف قانونی جلوه‌دادن عواید حاصل از فعالیت‌های غیرقانونی اعم از جرم و تخلف از طریق تحصیل، تملک، نگهداری یا استفاده از عواید حاصل از فعالیت‌های غیرقانونی یا تبدیل، مبادله و انتقال عواید آن یا پنهان کردن ماهیت آن صورت می‌گیرد؛ به‌طوری‌که مرتکب، به مجرمانه بودن منشأ عواید مذکور علم داشته یا ظن قابل قبول بر مجرمانه بودن آن وجود داشته است».

اما یکی از موارد مغفول در پژوهش‌های مربوط به حوزه پولشویی، بررسی مبانی فقهی جرم‌انگاری پولشویی می‌باشد. هرچند تاکنون مقالات و کتب متعددی در این زمینه به چاپ رسیده،^۲ اما جوانب فقهی دقیق و واقعی پولشویی تبیین نشده است.

ضرورت پرداختن به این موضوع در اصل ۴ قانون اساسی بیان شده است: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر برعهده فقهای شورای نگهبان است». در همین راستا می‌بایست مبنای حقوقی کلیه جرایمی که به موجب قانون مصوب مجلس شورای اسلامی، وارد قاموس حقوقی شده‌اند مورد مذاقه و بررسی قرار گیرد. از آنجایی که قانون مبارزه با پولشویی در سال ۱۳۸۶ به تصویب رسید و مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفت، اما ابعاد فقهی آن توسط شورا مورد بحث و بررسی واقع نشد.

نوشتار حاضر با بررسی سه قاعده به ظاهر مرتبط در زمینه شبهه حکمی، به بررسی ابعاد فقهی جرم‌انگاری پولشویی می‌پردازد و نهایتاً با بحث از قاعده ید جوانب ارتباط جرم پولشویی و این قاعده را از زاویه شبهات موضوعیه مورد بررسی قرار می‌دهد.

۱. اعانه بر اثم و عدوان

قاعده «اعانه بر اثم و عدوان» یکی از قواعد مهم فقهی است که عناوین دیگری از جمله «معونه الظالمین» (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص. ۲۶۰؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۵۳؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص. ۱۵۲؛ نجفی ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص. ۵۱) و «اعانه بر اثم» (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص. ۷۵؛ فاضل لنکرانی ۱۴۱۶ق، ص. ۴۴۳؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص. ۳۵۷) دارد. مقصود از قاعده این است که فرد یا افرادی، گناهکار را در انجام گناه یاری می‌کنند.

درخصوص این قاعده دو آیه در قرآن کریم به‌کار رفته است، آیه ۱۱۳ سوره هود «ولا ترکنوا الی الذین ظلموا» و آیه ۲ سوره مائده «ولا تعاونوا علی الاثم و العدوان»؛ درخصوص وجه تحریمی یا تنزیهی حرمت مذکور در آیه ۲ سوره مائده گروهی از فقها استنباط نمودند که در این آیه تعاون بر اثم نهی شده است و نهی مذکور دلالت بر حرمت دارد (حائری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص. ۳۷۵)؛ برخی دیگر از فقهایان این آیه را برای اثبات حرمت کافی ندانسته‌اند؛ به‌دلیل این که اولاً: این احتمال وجود دارد که مؤذای آیه

تعاون حکم تنزیهی باشد، نه تحریمی (اردبیلی، بی تا، ص. ۱۹۰). بنابراین بر اساس نظر صاحب زبده‌البیان حکم تعاون بر اثم، کراهت خواهد بود نه حرمت. دلیل این امر آن است که در آیه شریفه مقابل نکوهش اعانه بر اثم، امر به اعانه به تقوی آمده است و از آنجا که امر به اعانه بر نیکی و تقوی امری مستحب است. به همین جهت می‌بایست نهی موجود در آیه را به قرینه مذکور حمل بر کراهت نمود نه حرمت (منتظری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۳۲۷). به نظر می‌رسد که وجه استدلال ایشان تمام نباشد زیرا ظهور حاقی یک لفظ بر ظهور سیاقی آن اولویت دارد؛ لهذا هرچند سخن صاحب زبده‌البیان در مورد حمل بر تنزیهی بودن نهی به دلیل وجود قرینه علی‌الاصول صحیح می‌باشد؛ اما با توجه به روایات وارده از جمله روایت ورام بن ابی فراس (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۷۲، ص. ۳۷۷)، روایت حرمت شرب خمر از امام صادق (علیه السلام) (شیخ طوسی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص. ۵۵) و ظهور تحریمی صدر همین آیه که حرمت از آنها مستفاد می‌گردد؛ نمی‌توان نهی مذکور در آیه ۲ سوره مائده را نهی تنزیهی تلقی نمود؛ به عبارت دیگر «السیاق حجة ما لم يدل دليل علی خلافه».

در برداشت اولیه این مفهوم به ذهن متبادر می‌گردد که یکی از مبانی جرم‌انگاری پولشویی حرمت قاعده «اعانه بر اثم و عدوان» می‌باشد، اما با بررسی مفاد و قلمرو این قاعده می‌توان چنین نتیجه گرفت که به دلایل زیر این قاعده اساساً به جرم پولشویی ارتباطی ندارد.

۱-۱. لزوم تقدم فعل معین بر فعل عاصی

اعانه در لغت به معنای یاری کردن^۵ و مساعده نمودن آمده است (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص. ۴۸۳۶)؛ در مجمع‌البحرین در توضیح معنای اعانه آمده است: «یقال اعانه علی ذلک ای ساعده علیه» (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص. ۲۸۶). بسیاری از فقها در خصوص معنای اعانه همین معنا را برگزیده و در خصوص معنای اثم می‌گویند: «مراد از واژه اثم در قاعده، مطلق مخالفت و معصیت است؛ چه [مخالفت] در زمینه تکلیف وجوبی باشد، چه تکلیف تحریمی» (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق، ص. ۴۴۳) با عنایت به معنای لغوی اعانه معانی اصطلاحی متخذ از مفهوم اعانه را بیان می‌داریم:

الف. معین بعضی از مقدمات فعل عاصی را انجام دهد، در این معنا تفاوتی نمی‌کند که معین قصد حصول داشته باشد یا خیر (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷ق، ص. ۱۰۹).

ب. معین با علم به این‌که عاصی قصد عصیان دارد، به او چیزی را بفروشد همانند شخصی که می‌داند خریدار قصد ساخت شراب دارد با این‌حال به او انگور می‌فروشد (شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص. ۴۶؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص. ۴۲۵؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص. ۱۰۰).^۶

ج. علاوه بر این‌که معین باید قصد یاری عاصی را داشته باشد، معان علیه نیز باید محقق شده باشد (نراقی، ۱۴۱۷ق، صص. ۷۵-۷۶؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۱۳۳).

د. معین باید قصد یاری عاصی را داشته باشد، یا اقدامی نماید که عرفاً یاری او محسوب شود؛ مثل این‌که شخص ظالمی برای کتک زدن مظلومی چوب طلب کند و شخص معین چوب را به عاصی یا ظالم بدهد (محقق اردبیلی، بی‌تا، ص. ۳۸۲).

ه. در صدق معنای اعانه چیزی شرط نیست، جز این‌که معان علیه در خارج واقع شود؛ این دیدگاه با دیدگاه سوم کمی شباهت دارد (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۲۹۰).

و. در صدق معنای اعانه یکی از این دو شرط وجود دارد؛ نخست این‌که معین باید قصد و نیت اعانه داشته باشد، یعنی معین باید به قصد ترتب ظلم یا معصیه اعانه نموده باشد و دوم این‌که فعل معین عرفاً یاری ظلم محسوب شود، هرچند وی قصد ترتب معصیت نداشته باشد؛ مثل اقدامات وزرا و عمال ظلمه (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص. ۵۶۶).

با توجه به معانی پیش‌گفته قدر متیقن آنها موردی است که معین فعلی را که عرفاً یاری عاصی محسوب می‌شود، انجام دهد؛ هرچند قصد اعانه نداشته باشد. برخی از فقها نیز در خصوص تعریف اصطلاحی اعانه اشعار داشته‌اند که اعانه عبارت است از «ایجاد المقدمه» یعنی به وجود آوردن مقدمه توسط معین که با این تعبیر معین اعانه بر ایجاد فعل عاصی می‌نماید (مامقانی، ۱۳۱۶ق، ج ۱، ص. ۸۵). این در حالی است که بسیاری از فقها در خصوص تحقق معنای اعانه وجود سه شرط معین، معان و معان علیه را ضروری می‌دانند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷ق، ص. ۱۱۲). بنابراین اعانه عبارت است از: «ایجاد عمل توسط معین و صدور معصیت از سوی عاصی» (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷ق، ص. ۱۱۳)^۷ با این تقریر که نسبت به معانی دیگر اعانه جامع‌تر است.

در خصوص عدم ارتباط این قاعده با جرم پولشویی می‌توان گفت که در تعریف مختار اعانه عبارت «ایجاد العمل» یا «ایجاد المقدمه» ذکر شده و این مسئله دلالت دارد که فعل معین عقلاً باید مقدم بر فعل عاصی باشد نه مؤخر بر آن؛ لذا از باب مقدمیت به فعل معین، «اعانه» اطلاق می‌گردد. از طرفی در مثال‌های ذکر شده، فقها در توضیح این قاعده مثالی را ذکر نکرده‌اند که فعل معین مؤخر بر فعل عاصی باشد؛ بنابراین از آنجا که اقدامات پولشو متأخر بر اقدامات مرتکب جرم منشأ است و نه مقدم بر آن، لذا مقتضای این قاعده ارتباطی با جرم پولشویی ندارد و به عبارت دیگر دلیل (قاعده اعانه بر اثم و عدوان) اخص از مدعا محسوب می‌گردد.

۱-۲. عدم لزوم ملاک اعتبار قصد و تحقق فعل خارجی

در خصوص اعتبار قصد یا تحقق فعل خارجی در معنای اعانه ۴ دسته نظر وجود دارد که به بیان هر یک از آنان می‌پردازیم:

الف. اعتبار قصد: مرحوم محقق کرکی نخستین شخصی است که در خصوص معنای اعانه قصد را معتبر کرده است، لذا مجرد علم بایع به تحقق فعل حرام از جانب مشتری در صورتی که بایع قصد ایجاد حرام نداشته باشد، موجب صدق عنوان «اعانه» نمی‌شود (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ص. ۲۰۵).

ب. اعتبار قصد و تحقق حرام در خارج: مرحوم صاحب جواهر معتقد است در تحقق معنای اعانه، علاوه بر «قصد»، تحقق فعل حرام در خارج نیز شرط است لذا اگر انگور به قصد ساختن شراب فروخته شود، و شراب هم در خارج ساخته شود، عمل حرام است، ولی اگر عمل تحقق پیدا نکند، استحقاق عقوبت از باب «قصد» است، نه از باب «اعانه بر اثم» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص. ۵۳).

ج. عدم اعتبار قصد و کفایت تحقق فعل خارجی: شیخ طوسی در مبسوط در تحقق معنای اعانه حتی قصد را هم معتبر نمی‌دانند، لذا اگر کسی خاک بخورد و بمیرد، هر چند قصد کشتن خودش را نداشته باشد، عنوان اعانه بر حرام بر او صدق می‌کند، چنانچه در روایت آمده: «من أكل الطین فمات فقد أعان علی نفسه» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص. ۲۸۵)

د. اعتبار قصد یا صدق عرفی: بر اساس نقل قول مرحوم شیخ انصاری، مرحوم مقدس اردبیلی معتقد است که «اعانه» به یکی از دو چیز تحقق پیدا می‌کند. نخست، اعتبار قصد؛ دوم، صدق عرفی. توضیح بیشتر آن‌که گاهی عرفاً، بر عملی «اعانه بر اثم» صدق می‌کند، هر چند شخص قصد نداشته باشد، مثل کسی که شمشیری را در مجلسی به دست ظالمی که قصد کشتن مظلومی را در آن مجلس دارد، بدهد، در این‌جا هر چند دهنده شمشیر قصد کشتن مظلوم را نداشته باشد، ولی عرفاً بر او «اعانه‌کننده بر حرام» می‌دانند (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۱۳۵).

مرحوم آقای ایروانی در تحقق اعانه بر اثم، علم معین به صدور حرام از سوی معان را شرط می‌داند و برای قصد، مدخلیتی قائل نیست، زیرا اعانه را از عناوین واقعیه می‌داند نه از عناوین قصدیه. البته ایشان در تحقق اعانه وقوع معان علیه در خارج را شرط دانسته است. ایشان بیان می‌دارد که اعانه عبارت است از مساعدت دیگری با انجام مقدمات فاعلی فعل او نه مطلق هر مقدمه‌ای که شامل مقدمات ماده نیز می‌شود؛ به همین جهت است که تجارت تجار و اخذ عشر از آنان اعانه بر اثم تلقی نمی‌شود (ایروانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص. ۷۸).

آقای منتظری با اشاره به کلام محقق ایروانی که اعانه را از عناوین قصدیه ندانسته است بیان می‌دارد اگرچه که اعانه از عناوین قصدیه نیست، اما این به معنای عدم مدخلیت قصد در عنوان اعانه نیست؛ بلکه از عناوین قصدیه نبودن اعانه به معنای عدم توقف صدق اعانه بر قصد عنوان اعانه است و این منافاتی ندارد که در تحقق عنوان اعانه، قصد ترتب حرام از سوی معان لحاظ گردد (منتظری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۳۱۸).

در این میان مرحوم آیت‌الله خوئی (ره) به تبعیت از مرحوم ایروانی، معتقدند که فارغ از اعتبار ملاک اعتبار قصد؛ باید بین اعانه و تعاون تفاوت قایل شد، به عبارت دیگر در مفهوم لغوی «اعانه»، «قصد» و «علم» معتبر نیست، بلکه مهم «وقوع و تحقق عمل در خارج» است؛ لذا ایشان بر هر کاری که موجب تحقق عملی در خارج بشود، عنوان «اعانه» را صادق می‌دانند. اما «تعاون» در صورتی است که جمعی مشترکاً موجبات تحقق عملی را در خارج فراهم آورند، مثل آن‌که شخصی شمشیری به ظالم

بدهد که مظلومی را بکشد در این صورت چنانچه عمل مرتکبین منتج به نتیجه (قتل) نشود واجد وصف تعاون است و نه اعانه. بر همین مبنا ایشان معتقد است که مجرد بیع عنب، حتی در صورتی که فروشنده بداند که مشتری می‌خواهد خمر بسازد، ولی تا زمانی که در خارج تحقق پیدا نکند، حرام نمی‌باشد (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۱۷۶). با توجه به نظریات ذکر شده، هرچند که برخی فقها عقیده دارند که اعانه عنوان قصدی است (امام خمینی، ۱۴۱۵ق، ص. ۲۱۲)^۸ ولی عده‌ای دیگر نیز بر این عقیده استوار هستند که اعانه عنوان قصدی نمی‌باشد^۹ (تبریزی، ۱۴۱۶ق، ص. ۹۲)، در همین راستا نگارندگان اعتقاد دارند که نظر دسته دوم صحیح می‌باشد و قصد در تحقق اعانه شرط نمی‌باشد، دلیل این امر آن است که اصل در لغات این است که قصد در موضوع‌له مأخوذ نیست یعنی لغت برای روابط و معانی وضعی که دارد وضع شده است. این که قصد در آنها مأخوذ باشد یک معونه زائده است و دلیلی برای آن نمی‌توان یافت نمود مگر در جایی که قرینه و دلیل خاص داشته باشیم.

۳-۱. لزوم حرمت عمل ارتكابی توسط معان

فرض معاونت بر «اثم» هنگامی تحقق می‌یابد که عمل ارتكابی توسط معان از گناهان محسوب شود. با توجه به ظهور قاعده، اعانه باید بر اثم و معصیت صورت پذیرد و نه بر مباحات. بسیاری از فقها در خصوص اعانه بر ظالم نسبت به مباحات حکم بر جواز داده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص. ۵۴)، اما برخی فقها مستند به ظاهر بعضی روایات حکم به حرمت داده‌اند (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق؛ ج ۲، ص. ۵۳). بنابراین در این مورد اگر نظر مشهور فقها یعنی حکم به جواز مباحات ملاک قرار گیرد، در فرضی که مرتکب جرم منشأ عواید حاصل از جرم را (مثلاً عواید حاصل از کلاهبرداری) با شخص دیگری بیع نماید؛ از آنجا که چنین بیعی حرمت وضعی دارد و نه حرمت تکلیفی، عمل بایع حرام نیست و حداکثر چیزی که ثابت می‌شود، ضمان رد مال به صاحبش می‌باشد. لذا نمی‌توان عمل اشخاصی که بایع را در این بیع یاری نمودند، اعانه تلقی نمود؛ بنابراین در این مثال نیز قاعده «اعانه بر اثم و عدوان» با جرم پولشویی ارتباط ندارد. البته ذکر مثال اول برای رد ارتباط قاعده با جرم پولشویی کفایت می‌نمود و مثال دوم صرفاً از باب تتمیم استدلال بیان گردید.

۲. اکل المال بالباطل

اکل مال به باطل یکی از قواعد مهمی است که بیشتر در باب مکاسب یا متاجر مورد استناد فقها قرار گرفته است. قبل از بیان ارتباط این قاعده با جرم پولشویی ضروری است که مراد و مفهوم این قاعده تبیین گردد. بنابراین مطالب مربوط به این قسمت را در سه قسمت بیان می‌نماییم. خداوند متعال در دو آیه از قرآن کریم به موضوع اکل مال به باطل اشاره کرده است، نخست: آیه ۱۸۸ سوره بقره: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» و دوم آیه ۲۹ سوره مبارکه نساء: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا».

با توجه به این‌که در هر دو آیه عبارت «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» ذکر شده است مفاد هر دو آیه دال بر سلطنت مالک بر اموال خود می‌باشد؛ به عبارت دیگر آیه مذکور هرگونه تصرف، دخالت و سلطنت در اموال دیگری را بدون اخذ رضایت از وی ممنوع اعلام کرده است. نکته‌ای که درخصوص این آیه به ذهن متبادر می‌گردد، عبارت از این است که آیات مذکور تنها مبین جنبه سلبی قاعده یعنی حرمت تصرف و سلطنت بر مال غیر را بیان می‌دارد و درخصوص وجه اثباتی آن دلالت ندارد. در همین راستا، برخی از فقها معتقدند مدلول آیه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» با تکیه بر جنبه سلبی آن دلالت بر این دارد که هیچ‌یک از مردم حق ندارد در اموال دیگران به‌طریق غیرشرعی از جمله ربا، غصب و قمار تصرف کند (محقق اردبیلی، بی‌تا، ص. ۴۲۷).

به‌نظر می‌رسد بر اساس اطلاق و استظهار عرفی آیات مذکور، مقتضای «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» اولاً: مطلق تصرفات اعم از تصرفات حقیقی و اعتباری را شامل می‌شود یعنی اکل مال به باطل حرام است خواه مال دیگری من غیر حق تصرف شود (تصرف حقیقی) و خواه اموال دیگران بدون اخذ مجوز از آنان به اشخاص ثالث منتقل شود (تصرف اعتباری)، ثانیاً: مراد از باطل در این آیه مطلق تصرفات حرام و غیرقانونی است به عبارت دیگر این قاعده صرفاً باطل‌های شرعی را شامل می‌شود و نه باطل‌های عرفی.

بنابراین بر اساس آنچه تاکنون ذکر گردید مراد و معنای قاعده «اکل مال به باطل» چنین است که هرگونه تصرف در اموال باید بر اساس حق و عدالت باشد و بر مبنای صحیح صورت گیرد و هرچه غیر از این باشد، حرام و باطل است. به عبارت دیگر، تحصیل درآمد از راه‌هایی که عرف آن را باطل به حساب آورد و یا استفاده از آن از نظر شرع ممنوع باشد، حرام است. جهت روشن شدن موضوع، ضروری است اولاً شرعی یا عرفی بودن مفهوم «باطل» و ثانیاً طریقه تصرفات در امور باطل مورد بررسی قرار گیرد.

۲-۱. شرعی بودن یا عرفی بودن باطل

پس از بررسی مفردات آیه «لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل»، باید دید مراد از باطل چیست؟ مقصود شارع باطل‌های شرعی است یا باطل‌های عرفی را نیز شامل می‌شود؟ مصادیق آیه قمار، دزدی، غصب و... است که بطلان و حرمت آن در شرع بیان شده یا مراد از آن اموری است که از نظر عرف باطل می‌باشد؟ به‌طور کلی در کلام فقها دو نوع باطل وجود دارد؛ باطل شرعی یا واقعی؛^{۱۱} و باطل عقلایی یا عرفی.^{۱۲}

در قرآن و روایات کلمه «باطل» به رباخواری (نساء: ۱۶۱)، سوگند دورغ (طبرسی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص. ۱۳۴)، رشوه (بقره: ۱۸۱)، ظلم و ستم (طبرسی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص. ۱۳۴)، لهو و لعب (طبرسی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص. ۲۳۴)، غصب (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص. ۳۷۳) و معاملات غیرمشروع (نساء: ۲۹) اطلاق شده است، اما درباره مفهوم باطل بین فقها اختلاف است.^{۱۳} برخی عقیده دارند که مراد از باطل، باطل شرعی و واقعی است؛ یعنی هر آنچه در شرع به بطلان آن تصریح شده باشد، مشمول قاعده می‌گردد (خویی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۱۴۱). مثلاً فاضل مقداد معتقد است حکم مذکور در آیه عمومیت دارد و بر هر چیزی که شارع آن را مباح و روا نشمرده است، حمل می‌گردد (فاضل مقداد، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص. ۳۳).

برخی دیگر از فقها معیار باطل را عرف می‌دانند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص. ۲۰).^{۱۴} امام خمینی در پاسخ به سؤالی مبنی بر این‌که در رابطه با مواردی که در روایات و ادله شرعیه نیست، تشخیص موضوع با چه کسی می‌باشد؟ چنین می‌فرماید که میزان عرف است و اگر بین مجتهد و مقلد اختلاف شود، باید از عرف نظرخواهی بشود (امام

خمینی، ۱۳۹۲ق، ج ۱، ص ۱۸). به نظر می‌رسد نظر گروه دوم مستند به دلائل زیر صحیح است:

الف. مفاهیم الفاظ به عرف محول است و در همه ابواب فقه، فقیهان فهم و تشخیص آن را به عرف وامی‌گذارند. اگر بنا باشد فهم الفاظ فقط از ناحیه شرع میسر باشد، در هنگام شک، نه تنها به قاعده اکل مال به باطل که به هیچ‌یک از اطلاقات و عمومات وارد در کتاب و سنت نمی‌توان استناد کرد، زیرا تمسک به عام در شبهه مصداقیه می‌شود که جایز نیست (اسماعیلی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۶).

ب. اگر مراد از باطل، باطل شرعی فرض بشود، دامنه باطل‌ها بسیار مضیق و به چند موردی که در شرع تصریح شده مثل ربا، غصب و قمار محدود می‌شود. لذا برخی از فقها و مفسرین شیعه پس از آن‌که در معنای باطل احتمالاتی را نقل می‌کنند، اشعار می‌دارند: «بهتر است که باطل را حمل بر همه آن معانی کنیم، زیرا آیه عمومیت دارد و همه را دربرمی‌گیرد» (طبرسی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۱۳۵).^{۱۴} علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «آیه عام است و همه تصرفات ناروا را دربرمی‌گیرد. ذکر قمار و امثال آن در پاره‌ای از روایات از قبیل بیان مصداق است» (علامه طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۲۰).^{۱۵} بر این اساس تحصیل درآمد از راه‌های غیرمشروع و با استفاده از ابزار و وسائل غیرمجاز حرام است و باطل، به عمومیت و اطلاقی همه را شامل می‌شود.

در اینجا سؤالی مطرح می‌شود که آیا تحصیل عواید مجرمانه مصداقی از مصادیق باطل (به معنای عرفی) خواهد بود؟ به نظر می‌رسد پاسخ منفی باشد؛ زیرا هرچند تشخیص و فهم باطل، به عرف واگذارده شده است، اما این موضوع به شرط آن است که در مورد بطلان و یا عدم بطلان امری از شرع، نصی موجود نباشد یا مصادیق آن بیان نشده باشد. اگر چیزی در شرع، مسلم باشد، دیگر جای بحث نیست؛ چه عرف آن را باطل بداند و چه نداند. فهم عرف، در صورتی کارساز است که شرع نسبت به آن ساکت باشد؛ مثلاً امکان دارد عرف ربا را باطل نداند و همچون عقود دیگر آن را صحیح بداند ولی در شرع بر بطلان آن تصریح شده است.^{۱۶} یا برعکس چه بسا حق‌الماره، حق‌الشفعه و حق‌الخیار را عرف باطل بداند، ولی این حقوق در شرع ثابت هستند (اسماعیلی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۸). با این حال نسبت میان فهم عرف و شرع

درخصوص باطل، عموم و خصوص من‌وجه است. اموری را هر دو باطل می‌دانند؛ مثل غصب. مواردی را شرع باطل می‌داند ولی عرف باطل نمی‌داند؛ مثل ربا. مواردی را عرف باطل می‌داند ولی شرع باطل نمی‌داند؛ مثل حق‌المارہ.

بنابراین از آنجاکه در شرع درباره حکم وضعی نسبت به تحصیل عواید مجرمانه نص وجود دارد و وضعیت حقوقی آن مشخص می‌باشد، جایی برای استناد به عرف باقی نمی‌ماند. به عبارت دیگر از آنجایی که بر اساس موازین شرعی تحصیل عواید مجرمانه به دلیل این که مالکیت مال موضوع جرم در حق بزه‌دیده مستقر است؛ لذا تمام تصرفات لاحق بر آن جایز نبوده و حرام است. لذا به دلیل وجود چنین حکمی امکان استناد به نظر عرف درخصوص باطل بودن یا نبودن چنین تصرفی صحیح نمی‌باشد.

۲-۲. طریقه تصرف در امور باطل

درباره تصرف در امور باطل دو نظر بین فقیهان وجود دارد. عده‌ای معتقدند مقصود از باء در آیه «لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل» باء سببیت است. اگر این معنا پذیرفته شود، آیه چنین تفسیر می‌شود که اموال یکدیگر را با سبب‌های باطل نخورید؛ یعنی با سبب‌های باطل همانند عقود فاسد در اموال یکدیگر تصرف نکنید.^{۱۷} آخوند خراسانی باء را باء سببیت دانسته و می‌گوید: «و بالجمله حرمة الاكل بالسبب الباطل» (خراسانی، ۱۴۰۶ق، ص. ۱۸۳). فاضل مقداد در تأیید این دیدگاه می‌نویسد: «النهی عن أكل الأموال بالباطل أي بالسبب الباطل فيعم كل ما لم يبحه الشارع من الغصب و السرقة و الخيانة و العقود الفاسده» (فاضل مقداد، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص. ۳۳). برخی از فقها نیز عمومیت این آیه را بر اساس باء سببیت تفسیر می‌نمایند (امام خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۱۷۳؛ کمپانی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص. ۲۳۹؛ شهیدی تبریزی، ۱۳۷۵ق، ج ۳، ص. ۴۵۳؛ تبریزی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص. ۳۰۲؛ منتظری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۱۳).

برخی فقها عقیده دارند مراد از باء، بای مقابله است. در این صورت، آیه چنین تفسیر می‌شود که اموال یکدیگر را در مقابل امور باطل نخورید،^{۱۸} یعنی امور باطل همانند خمر و حیوان حرام‌گوشت را عوض قراردادهای خود قرار ندهید. برخی از فقها هرچند نظر نخست را پذیرفته‌اند، اما معتقدند امکان حمل آیه بر باء مقابله وجود دارد (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶ق، ج ۷، ص. ۲۱۹؛ طباطبایی قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص. ۴۲۴).^{۱۹}

نگارندگان اعتقاد دارند وجهی برای انحصار بآء نسبت به سببیت و مقابله وجود ندارد و این بآء می‌تواند هم بآء سببیت باشد و هم بآء مقابله (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص. ۲۰).^{۲۰} با عنایت به مطالب پیش‌گفته درباره معنای بآء در آیه شریفه، درخصوص ارتباط قاعده با جرم پولشویی باید گفت که پولشویی در همه مصادیق آن مرتبط با این قاعده نیست؛ یعنی بعضی از مصادیق پولشویی همانند تحصیل و تملک شراب به‌عنوان عواید حاصل از جرم قابل تطبیق با آیه مذکور می‌باشد ولی برخی دیگر از مصادیق پولشویی همانند تحصیل و نگهداری پول حاصل از فروش کالای قاچاق قابلیت انطباق با این آیه را ندارد.

توضیح بیشتر آن‌که وقتی ملاک و ضابطه «باطل» در آیه شریفه مقابله و سببیت باشد، اقدام متصرف در صورتی مشمول نهی مذکور در آیه است که یا تصرف وی در اموال دیگران در مقابل باطل باشد؛ مثلاً در مقابل فروش شراب وجهی را دریافت نماید، یا این‌که سبب تصرف وی سبب باطلی باشد؛ همانند عقود فاسده. بنابراین از آنجاکه مصادیق پولشویی متعدد است، در ابتدای امر نمی‌توان گفت که پولشویی در تمام مصادیق خود مرتبط با نهی مذکور در آیه ۱۱۸ سوره بقره است، بلکه برخی مصادیق پولشویی منطبق با آیه مزبور و برخی غیرمنطبق با آن است.

مثلاً اگر شخصی عواید حاصل از کلاهبرداری را تحصیل کند، تصرف وی در مال مذکور نه به‌صورت سببیت و نه به‌صورت مقابله، باطل نیست؛ اما در فرضی که شخصی عواید حاصل از قمار را تحصیل، تملک یا مبادله نماید، رفتار این شخص مشمول نهی مذکور در آیه می‌باشد، چرا که در مال دیگری تصرف کرده و این تصرف با تفسیر دوم که همان حمل بآء بر مقابله بود، قابل انطباق است. بنابراین جرم پولشویی عام‌تر از مصادیق آیه می‌باشد، لذا در برخی مصادیق فلسفه جرم‌نگاری پولشویی با آیه حرمت اکل مال به باطل قابل تطبیق است و در برخی مصادیق قابلیت انطباق وجود ندارد.

۳. اکل مال به سحت

در قرآن کریم آیاتی دالّ بر مذمت «اکل سحت» وجود دارد مثل آیه ۴۲ سوره مائده: «سَمَاعُونَ لِيَكْذِبَ أَكَالُونَ لِلْسُّحْتِ»؛ آیه ۶۲ سوره مائده: «وَتَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَ»

الْعُدْوَانِ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ آیه ۶۳ سوره مائده: «لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ».

واژه «سحت» نیز در اصل به معنای اهلاك و استیصال است (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۲، ص. ۳۴۵؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص. ۱۶) و نیز هر مال حرامی که کسب آن حلال نباشد (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص. ۴۷۸). فاضل مقداد نیز در تفسیر این واژه می‌نویسد: «حاصل تفسیر «سحت» هر آن چیزی است که کسب آن حلال نیست» (فاضل مقداد، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص. ۱۲).

معنای کلمه سحت شبیه معنای کلمه باطل است. به عبارت دیگر، گرچه واژه «سحت» در اصل به معنای قطع کردن، بریدن و استیصال است و با مفهوم «باطل» تفاوت دارد، ولی معنای اصطلاحی آن دو شباهت دارد؛ یعنی از آنجاکه به کسب‌های حرام و اموالی که از راه‌های خلاف شرع و به شیوه‌های غیرقانونی به‌دست آید، «سحت» گفته شده، معنایی شبیه «باطل» دارد. زیرا در معنای اصطلاحی باطل گفته شد که باطل عبارت است از هر آنچه که از راهی به‌دست آید که عرف آن را باطل به‌حساب آورد و یا استفاده از آن از نظر شرع ممنوع باشد. لفظ «سحت» نیز هم چون «باطل» عمومیت دارد و هر نوع درآمد نامشروع را شامل می‌شود. بنابراین «سحت» و «باطل» گرچه در ریشه لغوی تفاوت‌هایی دارند ولی در بسیاری از جهات مشترک می‌باشند (مطهری‌خواه، ۱۳۹۵، ص. ۹۹). در روایات کلمه سحت در دو معنا به‌کار رفته است؛ نخست: حرمت شدید و دوم، کراهت که مصادیق آن ذیلاً بیان می‌گردد:

(۱) مواردی که سحت به‌معنای حرمت شدید به‌کار رفته است؛ اجرت بر زنا (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص. ۳۶۸)،^{۲۱} قیمت سگ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۱۲۰)،^{۲۲} خوردن مال یتیم (شیخ صدوق، ۱۳۷۹ق، ص. ۲۱۱)،^{۲۳} پول شراب (عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص. ۹۲)^{۲۴} و... به‌کار رفته که حاکی از دلالت «سحت» بر حرام است.

(۲) برخی از فقها عقیده دارند که سحت در مواردی بر کراهت حمل شده است نه بر حرمت، مواردی همچون پول حجّام، پول معلم برای آموزش قرآن و... (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۴۷؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص. ۴۸۹).

برخی از فقها در توجیه ظهور کلمه سحت عقیده دارند که هرچند اطلاق کلمه «سحت» بر حرمت دلالت دارد ولی در مواردی در صورت ظهور سیاقی امکان حمل آن بر کراهت وجود دارد (منتظری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۲۶۲). یعنی اصل بر ظهور کلمه سحت در معنای «حرمت شدید» است مگر در صورتی که قرائن حالیه یا مقالیه باعث انصراف چنین ظهوری گردد. در همین راستا، از آنجایی که ظهور یک کلمه عبارت است از سرعت انتقال از لفظ به معنا بدون وجود قرینه، لذا باید اشعار داشت که واژه سحت یک ظهور اصلی و اولی دارد که عبارت از «حرمت شدید» می‌باشد و هر زمان که قرینه‌ای همراه کلام گوینده مورد استفاده قرار گیرد، همانند حجام، ثمن المعلم و...، موجب می‌شود کلمه سحت از ظهور اولی خود منصرف و واجد یک ظهور ثانوی جدید گردد.

با توجه به مطالب پیش‌گفته و ظهور کلمه «سحت» در حرمت، نمی‌توان تمام مصادیق پولشویی را منطبق با اکل سحت دانست، زیرا زمانی تحصیل عواید مجرمانه مصداق اکل سحت است که خود عایدی شرعاً حرام باشد که تصرف در آن توسط شخص پولشو سحت محسوب گردد؛ بنابراین در فرضی که عواید حاصل از جرم حرام نباشد، تصرف در آن سحت نیست. مثلاً شخصی در فرآیند تطهیر اموال، عواید حاصل از قمار یا بهای حاصل از فروش مواد مخدر را تحصیل می‌کند، از آنجاکه در خصوص چنین موضوعاتی نص صریحی وجود دارد و می‌توان آن عواید را حرام دانست، لذا تصرف در آنها مصداق «اکل سحت» می‌باشد؛ اما اگر شخصی در فرآیند تطهیر اموال حاصل از جرم، عواید حاصل از کلاهبرداری را تحصیل، تملک یا مبادله نماید، با توجه به این‌که هیچ نصی دال بر سحت بودن تصرفات مذکور وجود ندارد، نمی‌توان رفتار پولشو را مصداق «اکل سحت» محسوب کرد.

۴. قاعده ید

قاعده ید از جمله قواعد مشهوری است که از دیرباز مطمح‌نظر فقها قرار داشته و هرکدام به مناسبتی از این قاعده در کتب فقهی و قواعد فقهی خود بحث نموده‌اند. ید در لغت به معنای قوه و قدرت ذکر شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص. ۱۰۱). تفاوت قاعده ید با قواعد پیشین این است که این قاعده در شبهات موضوعیه جاری

بوده و ارتباطی با اصل جرم‌انگاری پولشویی ندارد؛ درحالی‌که قواعد پیش‌گفته ناظر بر شبهات حکمیه بوده و مرتبط با حوزه جرم‌انگاری پولشویی می‌باشد.

درخصوص مفهوم قاعده ید در لسان فقها اختلاف اندکی مشهود است؛ برخی از فقها ید را به معنای سلطه و استیلاء^{۲۷} می‌دانند (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص. ۱۸)، اما بعضی دیگر معتقدند ید به معنای تصرف می‌باشد. به نظر می‌رسد «ید» عبارت است از سلطه و اقتدار شخص بر شیء به طوری‌که عرفاً آن شیء در استیلا او باشد و بتواند هرگونه تصرفی در آن انجام دهد. قلمرو قاعده ید تا جایی است که سلطه فرد بر شیء، مثبت مالکیت آن شخص باشد، به عبارت روشن‌تر، طبع اصلی و اولیه تسلط انسان بر شیء، نشانه مالکیت شخص و ملک بودن شیء است، مگر آن‌که خلاف آن با ادله دیگر همچون شهادت شهود، علم قاضی و... ثابت شود. با این بیان معلوم می‌گردد که بی‌شک قاعده ید از امارات معتبر موضوعی است، نه از اصول، چراکه مفاد قاعده مزبور کاشفیت و طریقت نسبت به واقع است و به همین علت، حجیت یافته است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص. ۳۳).

مطابق قاعده ید، تصرف به‌عنوان مالک دلیل مالکیت محسوب می‌شود؛ اما گاهی اوقات این اماره کاشف از واقع نیست و نمی‌توان تصرف متصرف را کاشف از مالکیت وی تصور نمود؛ بنابراین مواردی وجود دارد که ید دلیل مالکیت محسوب نمی‌شود. برای تحقق قاعده ید وجود دو شرط ذیل ضروری است که وجود آن دو در اغلب مصادیق جرم پولشویی سبب می‌شود که این قاعده در جرم پولشویی جریان داشته باشد.

۴-۱. ید باید مستند به ظاهر مأمون باشد

اماره بودن «ید» در جایی است که ید در ظاهر خود، متهم نبوده و مأمون باشد؛ اما اگر اوضاع و احوال طوری باشد که عنوان «ظاهر مأمون» را از «ید» بگیرد، در آن صورت «ید» اماره مالکیت نخواهد بود (طاهری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص. ۲۱۴)؛ مثلاً اگر شخصی متهم به فساد، فسق و سرقت اموال دیگران باشد، نمی‌توان حکم به مالکیت مالی نمود که در دست اوست، چون این شخص متهم بوده و از «ظاهر مأمون» برخوردار نیست؛ یا اگر شخصی در منزل خود سکه‌ای پیدا کرده است و در آن منزل رفت و آمد دیگران هم هست، در چنین وضعی «ظاهر مأمون» از ید گرفته می‌شود.

نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد عبارت از این است که آیا می‌توان گفت حساب بانکی و تراکنش مالی اشخاص در صورتی که واجد یک رابطه نامنظم و غیرمتعارف با فعالیت شغلی و سن و سال صاحب حساب باشد، مؤید این است که تصرفات و استیلاهای صاحب حساب در ظاهر، مأمون نمی‌باشد؟ مثلاً تراکنش مالی حساب شخصی طی سال ۱۳۹۳ صد میلیارد تومان بوده در حالی که در سال ۱۳۹۲ میزان تراکنش حساب وی صد میلیون تومان می‌باشد.

در جواب سؤال فوق باید گفت که مدعای مذکور نمی‌تواند به‌تنهایی مسقط کاشفیت اماره ید باشد، زیرا در دنیای امروز چنین افزایش سرمایه‌ای از طریق فعالیت‌های شغلی ثابت و پایدار، هر چند بعید به‌نظر می‌رسد، لکن طرق کسب درآمد محدود نبوده و ممکن است شخصی از راه دیگری دارای چنین سرمایه‌ای شده باشد؛ مثلاً به وی ارث رسیده یا دیه فرزند مقتول خود را دریافت کرده و یا در یک معامله کلان اقتصادی نقش واسطه را ایفا کرده و حق دلالتی خود را دریافت نموده است. بنابراین نمی‌توان گفت که هر افزایش غیرمتعارف درآمد، نامشروع و غیرقانونی بوده و مآلاً موجب اسقاط و عدم کارایی اماره ید می‌گردد. تنها نتیجه فرآیند فوق این است که ضریب واقع‌نمایی اماره ید را کم‌رنگ‌تر می‌کند، لکن تأثیری در اصل کاشفیت از واقع بودن آن ندارد. بنابراین حتی در صورت شک در نامشروع و غیرقانونی بودن تصرفات صاحب حساب، اصل صحت جاری می‌گردد. مع‌الوصف این فراز از مفاد قاعده ید نمی‌تواند مشعر بر حذف این قاعده از جرم پولشویی گردد بلکه در موقع شک نیز باید گفت «الظَّن يَلْحَقُ الشَّيْءَ بِالْأَعْمِ بِالْأَغْلَبِ»، یعنی هرگاه در مورد چیزی شک حادث شود، امر مشکوک به مورد غالب و رایج که همان ملکیت است، ملحق می‌شود.

۴-۲. ید باید ناشی از سبب مملک باشد

فقهای امامیه مفهوم «اثبات ید بر شی» را بر اساس رابطه بین صاحب ید و مال به سه دسته تقسیم کرده‌اند: مالکانه، امانی و عدوانی. از جمله شرایطی که در خصوص قاعده ید بیان می‌شود این است که ید در صورتی بر ملکیت دلالت دارد که ناشی از سبب مملک باشد (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۷، ص. ۳۳۳). بدین معنا که اگر منشأ و مبدأ انتقال ید مشخص گردد و معلوم شود که این انتقال ناشی از سبب مملک نبوده است، ید اماره

مالکیت نخواهد بود؛ همانند ید شخص غاصب. در همین راستا برخی فقها بیان می‌دارند که: «اگر مشخص شد به این‌که مال از طریق سبب مملک از مبدأ و منشأ در اختیار متصرف قرار نگرفته است، نمی‌توان به نفع متصرف حکم کرد، همانند ید غاصب و ودعی» (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص. ۷۳۷).^{۲۸} مرحوم نراقی در مشارق الاحکام مشابه این تعبیر را بیان می‌دارد (نراقی، ۱۴۲۲ق، ص. ۴۶۸).^{۲۹}

بنابراین در صورتی که علم حاصل شود، ید مالک ناشی از سبب مملک نبوده است، بلکه عنفاً یا به طریق غیرشرعی دیگری مالک بر مال ید و استیلا پیدا کرده است، چنین تصرف و استیلابی اجماعاً دلالت بر مالکیت نکرده و واجب است که از مستولی خلع ید صورت پذیرفته و مال مورد تصرف به صاحبش مسترد گردد. بر اساس نظر برخی از فقها وجود علم اجمالی مبنی بر این‌که مالک به طریق غیرشرعی بر مال استیلا پیدا کرده است، برای اسقاط اماره ید از مالکیت کفایت می‌کند چرا که ید اماره‌ای عقلایی بوده و شارع آن را تنفیذ کرده است و وجود علم اجمالی مبنی بر این‌که مال مورد استیلاء از طریق سبب مملک به مستولی انتقال پیدا نکرده است، موجب اسقاط اماره ید از کاشفیت و حجیت می‌گردد.^{۳۰}

مطابق آنچه ذکر شد، باید اشعار داشت که اگر بر اساس گزارشات حسابرسی و ردیابی مالی برای قاضی ظن حاصل گردد که مبالغ واریزی به حساب متهم از سوی اشخاصی که متهم به قاچاق یا مشکوک به پولشویی بوده‌اند، صورت پذیرفته است، آیا می‌توان گفت که منشأ واریز وجوه نشان‌دهنده این است که مالکیت صاحب حساب ناشی از سبب مملک نبوده است؟ به نظر می‌رسد لزوماً چنین منشأ مجرمانه‌ای دال بر عدوانی بودن تصرفات صاحب حساب نیست و ممکن است منبعث از یک عقد و قرارداد مشروع و قانونی باشد، لذا صرف چنین احتمالی نمی‌تواند مسقط کاشفیت اماره ید باشد.

به نظر می‌رسد با وجود پولشویی اماره ید حذف نشود و مفاد این قاعده جریان داشته باشد به این دلیل که قاضی پرونده نسبت به منشأ وجوه واریزی علم اجمالی ندارد و به همان نسبت که مبالغ موصوف می‌تواند ناشی از اقدامات مجرمانه باشد، به همان نسبت نیز ممکن است از رفتارها و اعمال جایز و قانونی نشأت گرفته باشد؛ زیرا

صرف قاچاقچی، کلاهبردار و مجرم بودن باعث نمی‌شود تا تمامی اعمال و اقدامات شخص، مجرمانه باشد و چه بسا وی جهت خرید مایحتاج خانواده و افراد واجب‌النفقه خود اقدام به خرید کالا از فروشنده‌ای کرده باشد و اگر نسبت به مجرمانه یا مالکانه بودن وجوه موصوف تشکیک گردد، وفق آنچه که در خصوص مبانی قاعده ید ذکر شد، بر اساس «غلبه» حکم به مالکانه بودن ید موجه و منطقی می‌باشد.

چنانچه این شبهه بیان گردد که موضوع مورد بحث از موارد تعارض بین دو بنای عقلا می‌باشد، با توضیحی که در این خصوص بیان می‌گردد، هرچند که در فرض جاری بودن این شبهه باز هم مقصود نگارندگان ثابت خواهد شد،^{۳۱} این شبهه منافع است. توضیح بیشتر آن که بنای عقلاء از یک طرف حکم می‌کند در صورتی که وجوه واریزی به حساب یک شخص توسط شخصی که مجرم است صورت پذیرد، ممکن است این رفتار در راستای یک عملیات و اقدام مجرمانه بوده و از طرف دیگر بنای عقلاء حکم می‌کند که احتمال دارد واریز وجوه مذکور در راستای اعمال مباح و جایز جهت تأمین معاش خانواده خود باشد. مع الوصف در صورت وقوع چنین تعارضی (تساه بین دو بنای عقلا) به اصل عقلائی رجوع می‌گردد که مآلاً مفاد اصل عقلائی مالکانه بودن تصرفات شخص را امضا می‌نماید.

با عنایت به مطالب پیش‌گفته، مفاد قاعده ید مبین حذف اماره ید در جرم پولشویی نیست بلکه از این رهگذر متصرف در پناه قاعده ید می‌باشد؛ چراکه امور مذکور نمی‌تواند به‌طور یقینی غیرمالکانه بودن اقدامات متصرف را ثابت نماید و همان‌طور که ذکر شد بسیاری از فقها از جمله مرحوم ملا احمد و ملا مهدی نراقی همچون سایر فقها حکم به وجوب تخلیه ید از متصرف را زمانی پذیرفته‌اند که علم اجمالی به عدوانی بودن منشأ حاصل گردد؛ بدیهی است در صورت وجود «ظن» نمی‌توان مورد را داخل در علم اجمالی دانست.

خلاصه مطلب آن که نمی‌توان در جرم پولشویی دست از اماره ید برداشت، لکن به‌نظر می‌رسد با توجه به طبیعت خاص جرم پولشویی در غالب موارد محلی برای استناد به اماره ید باقی نمی‌ماند. چراکه اماره ید بر اساس ماده ۳۵ و ۱۳۲۲ قانون مدنی یک اماره قانونی است، در حالی که بر اساس ماده ۱۳۲۱ و ۱۳۲۴ قانون مدنی اماره قضائی

عبارت است از اوضاع و احوالی که در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می‌شود و با توجه به نظر مشهور حقوق‌دانان که بیان می‌دارند: «هرگاه اماره قضائی با اماره قانونی با هم تعارض داشته باشند، اماره قضائی مقدم است» (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص. ۷۸۶)، در اینجا نیز اگر اماره ید با یکی از امارات قضائی کاشف جرم پولشویی تعارض کند، قاضی حسب مورد مطابق اماره قضائی عمل خواهد نمود، بنابراین در این فرض اماره ید مانع اثبات جرم پولشویی نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

در مجموع به نظر می‌رسد در حوزه شبهات حکمی، قواعد «اعانه بر اثم و عدوان»، «اکل مال به باطل» و «اکل مال به سحت» ارتباط مؤثری با جرم پولشویی ندارد و به تعبیری هیچ‌یک از قواعد فوق با تمام مصادیق پولشویی قابلیت انطباق ندارد، که به‌طور خلاصه دلیل آن ذکر می‌گردد:

الف. درخصوص ارتباط پولشویی با قاعده اعانه بر اثم و عدوان بیان شد که:

اولاً: «اعانه عبارت است از. «ایجاد العمل» یا «ایجاد المقدمه» که این مسئله دلالت دارد بر این‌که فعل معین عقلاً باید مقدم بر فعل عاصی باشد نه مؤخر بر آن؛ بنابراین در موضوع محل بحث از آنجاکه اقدامات پولشو متأخر بر اقدامات مرتکب جرم منشأ است و نه مقدم بر آن، لذا مقتضای این قاعده ارتباطی با جرم پولشویی ندارد و به عبارت دیگر دلیل (قاعده اعانه بر اثم و عدوان) اخص از مدعا محسوب می‌گردد».

ثانیاً: «درخصوص این‌که آیا اعانه یک عنوان قصدی می‌باشد یا خیر بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. فارغ از ملاک اعتبار قصد درخصوص شخصی معین؛ فرض معاونت بر «اثم» هنگامی تحقق می‌یابد که عمل ارتكابی توسط معان از گناهان محسوب شود. با توجه به ظهور قاعده، اعانه باید بر اثم و معصیت صورت پذیرد و نه بر مباحات که در مانحن‌فیه از آنجایی که عمل معان علیه حرمت شرعی ندارد؛ لذا از این حیث نیز نمی‌توان «قاعده اعانه بر اثم» را مبنایی برای پولشویی تلقی کرد».

ب. درخصوص ارتباط پولشویی با قاعده اکل مال به باطل بیان شد که:

«با عنایت به نظرات فقها پیرامون معنای باء در آیه «لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل» که برخی معنای سببیت و برخی دیگر معنای مقابله را فهم کرده بودند، باید گفت که

پولشویی در همه مصادیق خود مرتبط با این قاعده نیست، یعنی بعضی از مصادیق پولشویی همانند تحصیل و تملک شراب به‌عنوان عواید حاصل از جرم قابل تطبیق با آیه مذکور می‌باشند ولی برخی دیگر از مصادیق پولشویی همانند تحصیل و نگهداری پول حاصل از فروش کالای قاچاق قابلیت انطباق با این آیه را ندارد.

ج. درخصوص ارتباط پولشویی با قاعده اکل مال به سحت بیان شد که:

«با توجه به این‌که سحت ظهور در حرمت شدید دارد، نمی‌توان تمام مصادیق پولشویی را منطبق با اکل سحت دانست؛ زیرا زمانی تحصیل عواید مجرمانه مصداق اکل سحت است که خود عایدی شرعاً حرام باشد که تصرف در آن توسط شخص پولشو سحت محسوب گردد، بنابراین در فرضی که عواید حاصل از جرم حرام نباشد، تصرف در آن سحت نیست.»

د. درخصوص ارتباط پولشویی با قاعده ید بیان شد که:

«این قاعده در شبهات موضوعیه قابلیت بررسی دارد نه در شبهات حکمی و لذا مستقیماً در جرم‌انگاری پولشویی دخالتی ندارد؛ بر فرض اثبات جرم پولشویی، اقدامات پولشو در مصادیقی با قاعده ید تعارض پیدا می‌کند و موجب می‌گردد که کاشفیت اماره ید کمرنگ گردد، این موارد را در دو دسته می‌توان بیان نمود؛ نخست، اماره بودن «ید» در جایی است که ید در ظاهر خود، متهم نبوده و مأمون باشد؛ اما اگر اوضاع و احوال طوری باشد که عنوان «ظاهر مأمون» را از «ید» بگیرد، در آن صورت «ید» اماره مالکیت نخواهد بود، مثلاً اگر شخصی اشتها به قمار دارد، پولی که در دست وی است چون ظاهر مأمون ندارد، وی نمی‌تواند برای اثبات مالکیت خود به قاعده ید استناد کند. دوم این‌که ید باید ناشی از سبب مملک باشد، بدین‌معنا که اگر منشأ و مبدأ انتقال ید مشخص گردد و معلوم شود که این انتقال ناشی از سبب مملک نبوده است، ید اماره مالکیت نخواهد بود؛ همانند ید شخص غاصب. مثلاً شخصی که اشتها به فروش شراب دارد، برای اثبات مالکیت خود نمی‌تواند به ید استناد کند، زیرا فروش شراب، عقدی باطل و حرام بوده و چون مال حاصل از فروش شراب از طریق سبب مملک به تصرف وی نرسیده است، نمی‌تواند به قاعده ید استناد کند.»

یادداشت‌ها

۱. جرم پولشویی عبارت است از:
 - الف. تحصیل، تملک، نگهداری یا استفاده از عواید حاصل از فعالیت‌های غیرقانونی با علم به این‌که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در نتیجه ارتکاب جرم به‌دست آمده باشد.
 - ب. تبدیل، مبادله یا انتقال عوایدی به‌منظور پنهان کردن منشأ غیرقانونی آن با علم به این‌که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم ناشی از ارتکاب جرم بوده یا کمک به مرتکب به‌نحوی که وی مشمول آثار و تبعات قانونی ارتکاب آن جرم نگردد.
 - ج. اخفاء یا پنهان کردن ماهیت واقعی، منشأ، منبع، محل، نقل و انتقال، جابه‌جایی یا مالکیت عوایدی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در نتیجه جرم تحصیل شده باشد.
۲. ازجمله این مقالات می‌توان به آثار زیر رجوع نمود:
 - سالارزائی امیرحمزه، عدم اعتبار جرم پولشویی از منظر فقه و حقوق ایران، مجله پژوهش‌های فقهی، تابستان ۱۳۹۰، شماره ۴.
 - مطهری‌خواه ذبیح، بررسی حکم فقهی پولشویی از دیدگاه امام خمینی، پژوهشنامه متین، بهار ۱۳۹۵، شماره ۷۰.
 - گرایلی محمدباقر، پولشویی از منظر فقه و حقوق موضوعه، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۱.
 - سلیمانی، حمید، عبدالمهدی نژاد، عبدالکریم، بررسی مبانی فقهی جرم پولشویی، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۲، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۹.
 - موسوی بجنوردی، سیدمحمد؛ مجاهد، زیبا، جرم‌انگاری تطهیر از دیدگاه فقه، مجله نامه الهیات، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۶.
۴. من مشی الی ظالم لبعینه و هو یعلم انه ظالم فقد خرج عن الاسلام...
۵. اعانه در معنای یاری نمودن با این تعبیر به کار رفته است: «عاضده ای اعانه.»
۶. اعانه در این معنا با این تعبیر به کار رفته است: «الاعانه علی بیع العنب ممن یعلم انه یجعله خمرا.»
۷. «ایجاد العمل و صدور المعصیه منه» ثمره چنین دیدگاهی این است که اگر معین به قصد ارتکاب معصیت، عاصی را اعانه نماید و عاصی قبل از صدور معصیت پشیمان شود، فعل معین عنوان مجرمانه نداشته و حداکثر شاید بتوان از باب تجری رفتار معین را مورد بررسی قرار داد. هرچند که این دیدگاه مخالفینی هم دارد؛ برای آگاهی از قول مخالف، ر.ک: شیخ انصاری، کتاب المکاسب، ج ۱، ص. ۱۳۶.
۸. هل یعتبر فی صدقها یعنی فی صدق الاعانه قصد المعین لتوسل الفاعل الی الحرام... فالاقرب اعتباره.
۹. لاینبغ الارتیاق فی أنه یعتبر فی الصدقه و اما اعتبار القصد فی الصدق الاعانه الحرام علی الفعل المقدمه فی الارید الاتیان بالمقدمه لتوسل لغير بها الی الحرام و هذا غیر المعبر قطعاً.

۸. اموال یکدیگر را به ناشایست نخورید و آن را به رشوه به حاکمان ندهید؛ تا بدان سبب، اموال گروه دیگر را به ناحق بخورید و شما خود می دانید.
۹. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به ناحق نخورید؛ مگر آن‌که تجارتي باشد که هر دو بدان رضایت داده باشید و یکدیگر را مکشید. هر آینه خداوند با شما مهربان است.
۱۰. مقصود از باطل شرعی یا واقعی اموری است که در شرع مقدس نامشروع، حرام و به بطلان آنها تصریح شده است؛ مثل رشوه، سرقت، قمار و...
۱۱. مقصود از باطل عرفی یا عقلی اموری است که بر اساس فهم و درک عرف باطل می‌باشد.
۱۲. به نظر می‌رسد اگر در پاره‌ای از روایات، باطل بر قمار، ربا، رشوه، سوگند دروغ و... تفسیر شده است، از باب انحصار باطل در آنها نیست، بلکه در حقیقت، معرفی موارد و مصادیق روشنی از باطل است.
۱۳. شیخ انصاری نیز مانند فقهای دیگر معتقد است که بیع و نیز بسیاری از عقود، الزام‌آورند؛ به عبارت بهتر هیچ‌یک از متعاقدین پس از انعقاد معامله و تسلیم و تسلیم حق تصرف در ثمن یا مثنی که به طرف مقابل تسلیم کرده است، ندارد؛ مگر آن‌که به موجب نص شرعی این اختیار برای او فرض شده باشد و بتواند معامله را فسخ کند؛ مثلاً مشتری بر اساس خیار غبن مشتری ثمن معامله را که به فروشنده تسلیم کرده بود، مسترد بدارد؛ به نظر شیخ، از دلایل این حکم، قاعده حرمت (اکل مال به باطل) است؛ زیرا عرف، رجوع و تصرف هر یک از خریدار و فروشنده را پس از تمام شدن معامله، در مال فروخته شده، باطل و ناروا می‌داند و آن را از مصادیق (اکل مال به باطل) می‌شمارد. روشن است اساس و پایه استدلال شیخ در این مسئله، بر فهم عرف از باطل قرار دارد.
۱۴. ...والأولی حمله علی الجمیع، لأنّ الایه تتحمل الكل...
۱۵. الایه عامه فی الأکل بالباطل، و ذکر القمار و ما أشبهه من قبیل عد المصادیق.
۱۶. احل الله البیع و حرم الربا.
۱۷. لا تاكلوا اموالکم بینکم «بالسبب» الباطل.
۱۸. لا تاكلوا اموالکم بینکم «فی مقابله» الباطل.
۱۹. فان المستفاد من الایه فساد الاكل في مقابل الباطل.
۲۰. دل علی حرمه الاكل بكل وجه یسمى باطلا عرفاً.
۲۱. الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنِ الْغُلُولِ فَقَالَ كُلُّ شَيْءٍ غُلٌّ مِنَ الْإِمَامِ فَهُوَ سُحْتٌ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَ شِبْهُهُ سُحْتٌ وَ السُّحْتُ أَنْوَاعٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا أَجْوَرُ الْفَوَاحِرِ.
۲۲. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ: سُنِلَ أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ شِرَاءِ الْمُغَنِّيِّ فَقَالَ قَدْ تَكُونُ لِلرَّجُلِ الْجَارِيَةُ تُلْهِيهِ وَ مَا تَمْنُهَا إِلَّا تَمَنُّ كَلْبٍ وَ تَمَنُّ الْكَلْبِ سُحْتٌ وَ السُّحْتُ فِي النَّارِ.
۲۳. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رَبَاطٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ

مَرْوَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنِ الْغُلُولِ قَالَ كُلُّ شَيْءٍ غُلٌّ مِنَ الْإِمَامِ فَهُوَ سُحْتٌ وَ أَكُلُ مَالِ الْيَتِيمِ سُحْتٌ.

۲۴. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَجْشُوبٍ عَنْ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنِ الْغُلُولِ فَقَالَ كُلُّ شَيْءٍ غُلٌّ مِنَ الْإِمَامِ فَهُوَ سُحْتٌ وَ أَكُلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَ شِبْهُهُ سُحْتٌ وَ السُّحْتُ أَنْوَاعٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا أَجُورُ الْفَوَاجِرِ وَ ثَمَنُ الْحُمْرِ وَ النَّيِّذِ وَ الْمُسْكِرِ.

۲۵. لو لم يجز هذا لم يقيم للمسلمين سوق.

۲۶. ... واما ضعف السند فمجبور بالعمل.

۲۷. إنَّ المراد باليد، السلطنة العرفية و الاستيلاء على الشيء التي تكون بحسب الموارد مختلفه كالاستيلاء على الدرهم في جيبه و اللباس على بدنه و الانتفاع بمثل السكنى و الركوب من الدار.

۲۸. فلو علم مبدؤها و علم أنه ليس سببا مملكا، لا حكم لها، كيد الغاصب و الودعي.

۲۹. فلو علم كونها بانتزاع ما في اليد من تصرف المالك عنفا، من غير جهه مجوزه شرعيه ظاهرا، بل بمجرد ادعاء الملكيه و لو مع احتمال صدقه الواقعي - و منه ما إذا أخذ في حضورنا عنه عند ادعاء ملكيته - لم يكن معتبره إجماعا، و لعدم كون ملك اليد سائغه في ظاهر الشرع، و وجب الحكم بتخليه يده عنه و رده إلى ذي اليد الأول حتى أثبت حقه و أقام البيئه.

۳۰. مثلاً مرحوم امام خميني بر همين مبنا بيان می دارند: «...انّ اليد أماره عقلائيّه أنفذها الشارع، و هي كاشفه عن مالكيّه ذي اليد، و يترتب على ما في يده جميع آثار الملكيه الواقعيّه من البيع و الشراء و الصلح و الإجاره و نحوها، بل يجوز الشهاده على ملكيه ذي اليد، و مع العلم الإجمالي بأن بعض ما في يده ليس منه تسقط يده عن الأماريه و الحجّيه، سواء كان مستندها الدليل الشرعي او بناء العقلاء.» (امام خميني، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۲۳۸).

۳۱. دليل رد اين شبهه اين است كه زمانى تشاه واقع مى شود كه هر دو بناى عقلاء از حيث قابليت استناد با هم برابر بوده و بنا به قرائن و شرايط و اوضاع و احوال موجود يكي بر ديگرى اولويت و رجحان نداشته باشد؛ اين در حالى است كه در موضوع فوق بين دو بناى عقلاء مساوات و برابرى وجود ندارد؛ لذا شبهه تشاه در مانحن فيه موضوعيت نداشته و صرفاً از باب دفع دخل مقدر بيان شد.

کتابنامه

ابن اثير جزرى، ابوالحسن على بن محمد (بى تا). النهايه فى غريب الحديث و الاثر. قم: اسماعيليان.
ابن منظور، ابوالفضل جمال الدين (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
آخوند خراسانى، محمدکاظم (۱۴۰۶ق). حاشيه المكاسب. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.

اردبيلى، احمد (بى تا). زبده البيان فى احكام القرآن. تهران: المكتبه الجعفريه لاحياء الآثار الجعفريه.

اسماعیلی، اسماعیل (۱۳۷۳). اکل مال به باطل در بینش فقهی شیخ انصاری. نشریه کاوشی نو در فقه، شماره ۱.

اصفهانی، محمدحسین (کمپانی) (۱۴۱۸ق). حاشیه کتاب المکاسب. قم: انتشارات انوارالهدی.
انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب. قم: کنگره بزرگداشت شیخ انصاری.
ایروانی، علی (۱۴۰۶ق)، حاشیه المکاسب، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
بحرالعلوم، سیدمحمد (۱۴۰۳ق). بلغه الفقهیه. تهران: مکتبه الصادق.
بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق). الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره. قم: دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین.

تبریزی، جواد (۱۴۱۶ق). ارشاد الطالب الی تعلیق علی المکاسب. قم: انتشارات اسماعیلیان.
جبعی العاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۴ق). حاشیه الارشاد. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

حائری، سیدکاظم (۱۴۲۳ق). فقه العقود. قم: مجمع اندیشه اسلامی.
حلی، حسن بن یوسف (علامه) (۱۴۱۴ق). تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
حلی، حسن بن یوسف (علامه) (۱۴۲۰ق). تحریر الاحکام الشریعه. قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
حلی، مقداد بن عبدالله (فاضل مقداد) (۱۴۲۵ق). کنزالعرفان فی فقه القرآن. تهران: انتشارات مرتضوی.
حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق). شمس العلوم. دمشق: دارالفکر.
حیدری، علی مراد (۱۳۸۳). «جرم انگاری پولشویی». حقوق اسلامی. شماره ۱، ۱۳۱-۱۵۶.
خمینی، سیدروح الله (امام) (۱۳۹۲ق). استفتانات. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رضی الله عنه).
خمینی، سیدروح الله (امام) (۱۴۱۵ق). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رضی الله عنه).
خویی، سیدابوالقاسم (بی تا). مصباح الفقاهه. قم: نشر توحیدی.
راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالشامیه.
رهبر، فرهاد؛ میرزاوند، فضل الله (۱۳۸۹). پولشویی و روش های مقابله با آن. تهران: دانشگاه تهران.
سالارزائی، امیرحمزه (۱۳۹۰). «عدم اعتبار جرم پولشویی از منظر فقه و حقوق ایران». مجله پژوهش های فقهی. شماره ۴، ۱۲۹-۱۵۴.

سبزواری، محمدباقر (محقق) (۱۴۲۳ق). کفایه الاحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه.
سلیمانی، حمید؛ عبدالهی نژاد، عبدالکریم (۱۳۸۹). «بررسی مبانی فقهی جرم پولشویی». مطالعات فقه و حقوق اسلامی. شماره ۳، ۶۷-۹۳.

سلیمی، صادق (۱۳۹۳). جنایات سازمان یافته فراملی. تهران: انتشارات نگرش.
شمس ناتری، محمدابراهیم (۱۳۸۱). «اصل برائت و موارد عدول از آن در حقوق کیفری». مجله مجتمع آموزش عالی قم، شماره ۱۴، ۶۵-۸۸.

شهیدی تبریزی، میرزافتاح (۱۳۷۵ق). هدایه الطالب الی اسرار المکاسب. تهران: چاپخانه اطلاعات. صاحب بن عباد، ابوالقاسم اسماعیل (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغه. بیروت: عالم الکتب. صحرائیان، مهدی (۱۳۸۱). زیان‌های ناشی از تطهیر پول در کشور. کارگاه علمی - کاربردی قضات دادگاه‌های انقلاب.

صدوق، محمد بن علی (شیخ) (۱۳۷۹ق). معانی الاخبار. قم: جامعه مدرسین. طاهری، حبیب‌الله (۱۳۹۰). حقوق مدنی. قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه. طباطبایی قمی، سیدتقی (۱۴۱۳ق). عمده المطالب فی تعلیق علی المکاسب. قم: انتشارات محلاتی. طباطبایی قمی، سیدتقی (۱۴۲۶ق). مبانی منهاج الصالحین. قم: قلم الشرق. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۱۷ق). العروه الوثقی. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات. طباطبایی، سید محمدحسین (علامه) (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: جامعه مدرسین. طباطبایی، سیدعلی بن محمدعلی (۱۴۱۲ق). ریاض المسائل. قم: مؤسسه انتشارات اسلامی. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۲۵ق). مجمع البیان. قم: ناصر خسرو. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق). مجمع البحرین. تهران: کتابفروشی مرتضوی. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (شیخ) (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام. قم: دارالکتب الاسلامیه. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (شیخ) (۱۴۱۰ق). الاستبصار فیما اختلف من الاخبار. قم: دارالکتب الاسلامیه. عاملی، محمد بن حسن الحر (۱۴۰۳ق). وسائل الشیعه. بیروت: داراحیاء التراث. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۶ق). القواعد الفقهیة. تهران: چاپخانه مهر. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۷ق). تفصیل الشریعه فی شرح تحریرالوسیله (المکاسب المحرمه). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). کتاب العین. قم: نشر هجرت. قرطبی، محمد بن احمد (بی‌تا). الجامع لاحکام القرآن. بیروت: دارالفکر. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹). قانون مدنی در نظم حقوق کنونی. تهران: میزان. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. قم: دارالکتب الإسلامیه. گرایلی، محمدباقر (۱۳۹۱). پولشویی از منظر فقه و حقوق موضوعه. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۰). آیات الاحکام. تهران: میزان. مامقانی، محمدحسن (۱۳۱۶ق). غایه الآمال فی شرح کتاب المکاسب. قم: مجمع الذخائر الاسلامیه. مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۰ق). بحارالانوار. تهران: مؤسسه الطبع و النشر. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۴۰۶ق). قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی. مراغی، سید میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ق). العناوین الفقهیة. قم: جامعه مدرسین. مطهری‌خواه، ذبیح (۱۳۹۵). بررسی حکم فقهی پولشویی از دیدگاه امام خمینی. پژوهشنامه متین. شماره ۷۰، ۸۹-۱۱۱.

- منتظری، حسنعلی (۱۴۱۵ق). دراسات فی المكاسب المحرمه. قم: نشر تفکر.
موسوی بجنوردی، سیدمحمد؛ مجاهد، زیبا (۱۳۸۶). «جرم انگاری تطهیر از دیدگاه فقه». نامه هیات. شماره ۱، ۱۴۱-۱۵۸.
- موسوی بجنوردی، میرزاحسن (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهيہ. قم: الهادی.
میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۲). حقوق جزای بین الملل. تهران: میزان.
نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷ق). عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- نراقی، ملا احمد (۱۴۱۵ق). مستند الشیعه فی احکام الشریعه. قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام).
نراقی، ملا محمد (۱۴۲۲ق). مشارق الاحکام. قم: کنگره نراقیین.
نورالدین علی بن حسین جبل عاملی (محقق کرکی) (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: انتشارات آل البيت (علیهم السلام).
- نیکنام رحمت الله (۱۳۹۱). میزگرد بررسی پدیده پولشویی. فصلنامه بانک صادرات.
- Ibn Athir Jazri, Abu al-Hasan Ali ibn Muhammad (no Date). *The end in the strange hadith and the effect*. Qom: Ismailis.
- Ibn Manzoor, Abu al-Fadl Jamal al-Din (1993). *Arabic language*. Beirut: Dar al-Fikr for printing, publishing and distribution.
- Akhund Khorasani, Mohammad Kazem (1986). *Margin of gain*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications.
- Ardabili, Ahmad (no Date). *Zobdat Al Bayab Fe Al Ahkam Al Quran*. Tehran: Al-Jafaria Library for the Revival of Al-Jafaria Works.
- Ismaili, Ismail (1994). Acquisition of property in the jurisprudential view of Sheikh Ansari. *Journal of New Exploration in Jurisprudence*, No. 1, 127-147.
- Isfahani, Mohammad Hussein (Company) (1997). *Margins of the book of gains*. Qom: Anwar al-Hadi Publications.
- Ansari, Murtaza bin Muhammad Amin (1994). *Book of achievements*. Qom: Congress in honor of Sheikh Ansari.
- Irvani, Ali (1985), *Margin of Gains*, Tehran: Publications of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Bahr al-Ulum, Sayyid Muhammad (1983). *Balqhat Al Faqih*. Tehran: Sadegh School.
- Bahrani, Yusuf (1985). *Al Hadaeq Nzerah Fe Ahkam Al Etrat Taherah*. Qom: Publications Office affiliated with the teachers' community.
- Tabrizi, Javad (1995). *Guidance of the student to suspend the achievements*. Qom: Ismailian Publications.
- Jabai al-Ameli, Zayn al-Din ibn Ali (Shahid Thani) (1984) *Margin of guidance*. Qom: Islamic Propaganda Office of the seminary.
- Haeri, Seyyed Kazem (2002). *Fiqh of contracts*. Qom: Islamic Thought Association.
- Hali, Hassan Ibn Yusuf (Allama) (1993). *Tazkerat Al Foqhaha*. Qom: Al-Bayt Institute.
- Hali, Hassan Ibn Yusuf (Allama) (1999). *Writing the rules of Sharia*. Qom: Imam Sadegh (AS) Institute.
- Hali, Muqdad ibn Abdullah (Fadhil Muqdad) (2004). *Mysticism in the jurisprudence*

- of the Qur'an*. Tehran: Mortazavi Publications.
- Humairi, Nashwan Ibn Saeed (no Date). *Shams Al Olom*. Damascus: Dar al-Fikr.
- Heidari, Ali Murad (Summer 2004). Criminalization of money laundering. *Islamic Law*. No. 1, 131-156.
- Khomeini, Sayyid Ruhollah (Imam) (1972). *Referendums*. Tehran: Imam Khomeini Publishing House.
- Khomeini, Sayyid Ruhollah (Imam) (1994). *Book of sale*. Tehran: Imam Khomeini Publishing House.
- Khoei, Seyyed Abolghasem (no Date). *Misbah al-Fuqaha*. Qom: Tawhidi Publishing.
- Ragheb Isfahani, Abu al-Qasim Hussein ibn Muhammad (1992). *Glossary of Quranic words*. Beirut: Dar al-Shamiya.
- Leader, Farhad; Mirzavand, Fazlullah (2010). *Money laundering and methods to deal with it*. Tehran: University of Tehran.
- Salarzaei, Amir Hamzeh (Summer 2011). Invalidity of money laundering from the perspective of Iranian jurisprudence and law. *Journal of Jurisprudential Research*. No. 4, 129-154.
- Sabzevari, Mohammad Baqir (researcher) (2002). *Sufficiency of rulings*. Qom: Islamic Publishing Office of the seminary.
- Soleimani, Hamid; Abdullahi Nejad, Abdul Karim (Winter 2010). Investigating the jurisprudential principles of money laundering. *Studies of Islamic jurisprudence and law*. No. 3, 67-93.
- Salimi, Sadegh (2014). *Transnational Organized Crime*. Tehran: Attitude Publications.
- Shams Natri, Mohammad Ibrahim (Fall 2002). The principle of innocence and cases of deviation from it in criminal law. *Journal of Qom Higher Education Complex*, No. 14, 65-88.
- Shahidi Tabrizi, Mirzafatah (1956). *The gift of the student to the secrets of gain*. Tehran: Information Printing House.
- Sahib Ibn Ibad, Abu al-Qasim Ismail (1993). *The environment in the language*. Beirut: Book World.
- Sahraeian, Mehdi (2001). *Losses due to money laundering in the country*. Scientific-Applied Workshop of Judges of Revolutionary Courts.
- Saduq, Muhammad ibn Ali (Sheikh) (1953). *Meanings of news*. Qom: Teachers Association.
- Taheri, Habibullah (2010). *Civil Rights*. Qom: Islamic Publishing Office of the seminary.
- Tabatabai Qomi, Seyed Taqi (1960). *Major content in suspension on gains*. Qom: Mahallati Publications.
- Tabatabai Qomi, Seyed Taqi (1986). *Fundamentals of the Righteous Minhaj*. Qom: East Pen.
- Tabatabai Yazdi, Seyyed Mohammad Kazem (1995). *The original trust*. Beirut: Scientific Institute for Press.
- Tabatabai, Sayyid Muhammad Hussein (Allama) (1995). *Balance in the interpretation of the Qur'an*. Qom: Teachers Association.
- Tabatabai, Sayyid Ali ibn Muhammad Ali (1990). *Riyadh issues*. Qom: Islamic Publishing Institute.
- Tabarsi, Fadl Ibn Hassan (2005). *Assembly Statement*. Qom: Nasir Khosrow.
- Tarihi, Fakhreddin (1991). *Bahrain Assembly*. Tehran: Mortazavi Bookstore.
- Tusi, Abu Ja'far Muhammad ibn Hassan (Sheikh) (1987). *Tahdhib al-Ahkam*. Qom: Islamic Library.

- Tusi, Abu Ja'far Muhammad ibn Hassan (Sheikh) (1990). *Insight is a violation of the news*. Qom: Islamic Library.
- Ameli, Muhammad ibn Hassan al-Hurr (1983). *Shiite means*. Beirut: Darahiyah Tarath.
- Fazel Lankarani, Muhammad (1995). *Al Qhavaed Al Feqhhiyah*. Tehran: Mehr Printing House.
- Fazel Lankarani, Muhammad (2006). *The details of the Shari'a in the explanation of the writing of the means* (Muharram gains). Qom: Jurisprudential Center of the Imams.
- Farahidi, Khalil bin Ahmad (1990). *Ketabol Ein*. Qom: Hijrat Publishing.
- Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad (no Date). *The comprehensive rules of the Qur'an*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Katozian, Nasser (2010). *Civil law in the current legal order*. Tehran: Amount.
- Klini, Muhammad ibn Ya'qub (1987). *Enough*. Qom: Islamic Library.
- Graili, Mohammad Baqir (2012). *Money laundering from the perspective of jurisprudence and subject law*. Mashhad: Islamic Research Foundation.
- Georgian, Abolghasem (2001). *Ayat al-Ahkam*. Tehran: Mizan.
- Mamqani, Mohammad Hassan (1898). *The end of hopes in the description of the book of achievements*. Qom: Islamic Remembrance Assembly.
- Majlisi, Mohammad Baqir (1990). *Behar Al Anvar*. Tehran: Printing and Publishing Institute.
- Mohaghegh Damad, Seyed Mustafa (1986). *Rules of jurisprudence*. Tehran: Islamic Sciences Publishing Center.
- Maraghi, Sayyid Mir Abd al-Fattah (1996). *The titles of jurisprudence*. Qom: Teachers Association.
- Motaharikhah, Zabih (2015). A study of the jurisprudential ruling of money laundering from the perspective of Imam Khomeini. *Matin Research Journal*. No. 70, 89-111.
- Montazeri, Hassan Ali (1994). *Studies in Muharram gains*. Qom: Publishing Thought.
- Mousavi Bojnourdi, Seyed Mohammad; Mujahid, Ziba (Winter 2007). The criminology of purification from the point of view of jurisprudence. *Theology Letter*. No. 1, 141-158.
- Mousavi Bojnord, Mirza Hassan (1998). *Al Qhavaed Al Feqhhiyah*. Qom: Al-Hadi.
- Mir Mohammad Sadeghi, Hossein (2013). *International criminal law*. Tehran: Amount.
- Najafi, Muhammad Hassan (1984). *The jewel of the word in the explanation of the laws of Islam*. Beirut: House of Arab Heritage Revival.
- Naraqi, Ahmad ibn Muhammad Mahdi (1994). *Returns of the days in the statement of the rules of the rulings*. Qom: Islamic Propaganda Office of the seminary.
- Naraqi, Mullah Ahmad (1994). *Shiite documentary on the rules of Sharia*. Qom: Al-Bayt Institute (PBUH).
- Naraqi, Mullah Mohammad (2001). *Mashreq al-Ahkam*. Qom: Congress of Naraqeen.
- Noor al-Din Ali ibn Hussein Jabal Ameli (Mohaqeq Karki) (1993), *Jame 'al-Maqassid fi Sharh al-Qawa'd*. Qom: Al-Bayt Publications.
- Niknam Rahmatullah (2012). *Roundtable on money laundering*. Bank Saderat Quarterly.